

تبعات ترک قرض الحسنه در زندگی فردی و اجتماعی

عبدالرحمن نجفی عمران
استاد حوزه علمیه قم و دانشگاه بین المللی المصطفی(ﷺ)

چکیده

انجام هر یک از واجبات و مستحباتی که دین مبین اسلام به آن سفارش نموده، فوایدی به دنبال دارد و ترک آن، موجب ورود ضرر و زیان های فراوانی است و یکی از مستحباتی که دین اسلام، تأکید فراوانی بر آن دارد، اعطای قرض الحسنه و وام بدون بهره به نیازمندان است که انجام آن، آثار فراوانی در دنیا و آخرت برای فرد و جامعه دارد. در شماره‌های پیشین ماهنامه اسوه، به بررسی آن پرداختیم و از آنجاکه ترک آن تبعات زیادی در عرصه‌ی اجتماعی به دنبال دارد، در این شماره به بررسی آنها می‌پردازیم و خواهیم دید که ترک قرض‌الحسنه، در هر یک از عرصه‌های فردی و اجتماعی، چه آسیب‌هایی به دنبال دارد.

کلید واژه: قرض. قرض الحسنه. تبعات. فرد. جامعه.

در آیات و روایات متعدد اسلامی، تبعات فراوانی برای ترک قرض‌الحسنه در دو عرصه‌ی فردی و اجتماعی بیان شده است که در زیر به بررسی برخی از آنها می‌پردازیم:

تبعات فردی ترک قرض‌الحسنه؛

۱. دوری از تربیت صحیح؛

اولین ضرر ترک قرض الحسنه در عرصه‌ی فردی، عدم تربیت صحیح است، زیرا تربیت صحیح، تنها به آن نیست که آدمی به فکر فراهم نمودن امکانات مورد نیاز خود بوده و دیگران را از یاد ببرد، بلکه کسی که از تربیت صحیح برخوردار است، نظیر شمعی است که خود می‌سوزد تا به اطراف خود نورافشانی کند و اطرافیان او، از برکت وجودی او بهره‌مند شوند و نه تنها هرگز راضی نیست که خود سیر خوابیده و دیگران گرسنه بمانند، بلکه حتّی از آن¬که خود گرسنه بماند و دیگران را بر خود ترجیح دهد و آنان را سیر ببیند، لذّت می‌برد. چنان‌که در شأن نزول سوره‌ی انسان آمده است: «حسن و حسین (علیهما السلام) بیمار شدند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند و به علی (علیه السلام) گفتند: ای ابوالحسن! خوب بود نذری برای شفای فرزندان خود می کردی.

حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و فضه که کنیز آن‌ها بود، نذر کردند که اگر آن‌ها شفا یابند، سه روز روزه بگیرند، چیزی نگذشت که هر دو شفا یافتند و در حالی که از نظر مواد غذایی دست خالی بودند، علی (علیه السلام) سه من جو قرض نمود و فاطمه (علیها السلام) یک سوم آن را آرد کرد و نان پخت، هنگام افطار، سائلی بر در خانه آمد و گفت: السلام علیکم اهل‌بیت محمد(صلی الله علیه و آله)، مستمندی از مستمندان مسلمین هستم، غذایی به من بدهید، خداوند به شما از غذاهای بهشتی مرحمت کند.

آنها همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب ننوشیدند.

روز دوم را همچنان روزه گرفتند و موقع افطار، وقتی که غذا را آماده کرده بودند، یتیمی بر در خانه آمد و آن روز نیز ایثار کردند و غذای خود را به او دادند و بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند.

در سومین روز، اسیری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد، باز سهم غذای خود را به او دادند، هنگامی که صبح شد، علی (علیه السلام) دست حسن و حسین (علیهما السلام) را گرفت و خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند و هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن‌ها را مشاهده کرد، دید از شدت گرسنگی می‌لرزند!

فرمود: این حالی را که در شما می‌بینم، برای من بسیار گران است، سپس برخاست و با آنها حرکت کرد و هنگامی که وارد خانه‌ی فاطمه (علیها السلام) شد، دید در محراب عبادت ایستاده، در حالی که از

شدت گرسنگی، شکم او به پشت چسبیده و چشم‌هایش به گودی نشسته، پیامبر (ﷺ) ناراحت شد.
در همین هنگام جبرئیل نازل گشت و گفت: ای محمد! این سوره را بگیر، خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید، سپس سوره‌ی "هل اتی" را بر او خواند» (سمرقندی، بیتا: ۳/۵۲۷).
ماجرای فوق، بیانگر آن است که اهل‌بیت(علیهم‌السلام) از آنکه خود گرسنه بمانند و دیگران را سیر ببینند، لذت می‌برند، نه آنکه خود را سیر نمایند و فکری برای رفع مشکل دیگران نداشته باشند. به همین جهت در روایتی از نجیح آمده است که امام حسن مجتبی(علیه‌السلام) را در حالی دیدم که مشغول غذاخوردن بود و در مقابلش سگی بود که هر لقمه‌ای که آن حضرت می‌خورد، مثل آن را به سگ می‌خوراند، پس به او گفتم: ای پسر رسول‌خدا! آیا این سگ را از غذای خویش نمی‌رانی؟ فرمود: او را رها کن، زیرا من از خداوندمتعال حیا می‌نمایم که موجود زنده‌ای به چهره‌ام بنگرد و من غذا بخورم و به او ندهم» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۷/۱۹۲ و ۸/۲۹۵).

تربیت صحیح و کامل، تربیتی است که انسان، علاوه بر آنکه به فکر خود بوده و در صدد برطرف نمودن مشکلات خویش است، به فکر اطرافیان نیز می‌باشد و همواره درصدد برطرف نمودن مشکلات آنان است و در جهت آن گام برمی‌دارد که یکی از آن، اهتمام به امور مسلمانان و رسیدگی از آنان در مواقع مختلف است. و از آن جمله، قرض الحسنه دادن به نیازمندان است، بنابراین یکی از ضررهای ترک قرض الحسنه را می توان **عدم برخورداری از تربیت صحیح و کامل بیان نمود.**

۲. رفتن برکت از مال فرد؛

یکی دیگر از آثار امتناع از پرداخت قرض الحسنه و گره گشایی از مشکلات دیگران، رفتن برکت از مال انسان است که در این‌باره دو دسته روایات داریم:

۱.۲. روایات بیانگر وجود برکت در مال افرادی است که از مشکلات دیگران گره گشایی می‌نماید؛ نظیر:

الف. حضرت علی(علیه‌السلام) فرموده‌اند: «يَا كُمَيْلُ! الْبَرَكَةُ فِي مَالِ مَنْ آتَى الزَّكَاةَ وَ وَاسَى الْمُؤْمِنِينَ وَ وَصَلَ الْأَقْرَبِينَ: ای کمیل! برکت در مال کسی است که زکات بدهد و با مؤمنان مواسات کند و نسبت به نزدیکان، صله رحم به جا آورد» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۷۲).

ب. در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: «يَا كُمَيْلُ! الْبَرَكَةُ فِي الْمَالِ مَنْ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَ مَوَاسَاةِ الْمُؤْمِنِينَ وَ صِلَةِ الْأَقْرَبِينَ: ای کمیل! برکت در مال، از راه پرداختن زکات و مواسات با مؤمنان و صله رحم است» (طبری آملی، ۱۳۸۳: ۲۵).

۲.۲. روایاتی که می‌رساند که برکت از مال کسی که از مشکلات دیگران گره گشایی نکند، می‌رود؛ نظیر:

الف. «يَا جَابِرُ! مَنْ كَثُرَتْ نِعَمُ اللهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَإِنْ فَعَلَ مَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِ عَرَضَهَا لِلدَّوَامِ وَ الْبَقَاءِ، وَ إِنْ قَصَّرَ فِيمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِ عَرَضَهَا لِلزَّوَالِ وَ الْفَنَاءِ: ای جابر! هر کسی که نعمت‌های خدا بر او زیاد شود، نیازهای مردم به او زیاد می گردد، بنابراین چنانچه کاری نمود که برای خدا بر او واجب بود، اموالش را در معرض دوام و بقا قرار می‌دهد و اگر از انجام وظایف خویش کوتاهی ورزید، خدا اموالش را در معرض زوال و فنا قرار می‌دهد» (امام حسن عسکری، ۱۴۰۹: ۴۰۳).

ب. «إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ نِعْمَةٌ مِنَ اللهِ عَلَيْكُمْ فَاغْتَنِمُوهَا فَلَا تَمَلُّوهَا فَتَتَحَوَّلَ نِقَماً: به درستی که نیازهای مردم به شما، نعمتی از نعمت‌های خدا بر شما است، پس آن را مغتنم بشمارید و از آن آزرده نشوید، تا تبدیل به نقمت گردد» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۵۸ ـ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۲۳۸ ـ همو، ۱۳۶۶: ۴۴۸).

روایات فوق بیانگر آن هستند که برکت در اموال کسی است که هنگام مشکلات، از دیگران گره گشایی کند و کسی که تنها به فکر خود باشد و از مشکلات دیگران بی‌توجه بماند، برکت از اموال او گرفته می‌شود و از آنجایی که گره گشایی نمودن از مشکلات دیگران، عام است و شامل اعطای قرض الحسنه به آنان می گردد، می توان یکی از زیان‌های ترک قرض الحسنه را رفتن برکت از مال انسان بیان نمود.

۳. ورود فرد به کسب مال حرام و شبهه‌ناک؛

بر اساس تعالیم اسلامی، تمام اموال و ثروت‌ها از آن خداوند است که به امانت به انسان سپرده شده، تا با بهره گیری از آن، راه سعادت و تکامل را بپیماید و طریق رستگاری را به سلامت طیّ کند و بازیچه‌ی دست دنیاپرستان نگردد.
در پرتو این نگرش، مالکیّت انسان، مالکیّت استخلافی و جانشینی است و آدمی مجاز است مال را به اذن مالک حقیقی‌اش (خداوند) در موارد خود صرف کند، در این نگاه، "مال" وسیله‌ای برای دوام و قوام زندگی سالم مادّی، جهت نیل به مقاصد متعالی انسانی است، چنانکه امام باقر(علیه‌السلام) در مورد درهم و دینار می فرماید: «خداوند درهم و دینار را برای سامان‌یابی کار خلق قرار داده و به وسیله‌ی آن، امور آنان استواری می‌یابد و نیازهایشان برطرف می گردد، بنابراین کسی که اموال زیادی به او داده شد و به حقّ خدا در آن قیام نمود و زکاتش را پرداخت، اموالش پاک و خالص می گردد و هر کسی که بخل ورزید و حقّ الهی را پرداخت نکرد و با آن، ظرف و اموالی برای خود خرید، چیزی است که وعید الهی در قرآن، برای او سزاوار است که فرمود: (روزی فرا خواهد رسید که این سکّه‌ها را در آتش سوزان دوزخ داغ و گداخته کرده و پیشانی و پهلو و پشتشان را با آن داغ می کنند)» (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۲۰ ـ بحرانی، ۱۳۷۴: ۲/۷۷۱).

ویژگی قوام بخشی در مال، این است که در چرخه‌ی تولید و توزیع قرار گیرد و به دور از انباشته شدن و راکد ماندن، برای همگان قابل دسترسی باشد، ولی اگر این خصیصه از مال سلب شود و مال و دارایی در گوشه‌ای به صورت اندوخته یا گنج، راکد بماند و یا انحصار گرایانه در قبضه‌ی فرد یا گروه خاصی درآید و از دسترس عموم مردم خارج گردد، در این‌صورت اثر قوام و دوام‌بخشی را از دست داده و در واقع "مال‌اندوزی" صورت گرفته است.

در "مال‌اندوزی" به جای آنکه "مال" وسیله‌ی قوام و دوام زندگانی فرد و جامعه باشد، خود، عین هدف است، همان امری که جهت گیری اقتصاد اسلامی و هر اقتصاد معقولی در دنیا آن را نمی پسندد، زیرا "مال‌اندوزی" عبارت است از انباشتگی اموال و انبوهی ثروت در نزد طبقه‌ای خاص و یا راکد گذاشتن سرمایه‌ها و خارج شدن آن از چرخه‌ی تولید و توزیع.

کسی که دچار ثروت اندوزی شود و تنها به فکر زیاد نمودن اموال خود باشد و همّ و غم خود را در افزایش اموال، مصروف دارد، باکی ندارد که از چه راهی اموال خود را به دست آورده است و چه بسا ممکن است دچار اکل حرام و امور شبهه‌ناک گردد و این، تنها بدان جهت است که تمام تلاش چنین انسانی، زیاد کردن اموال شخصی و نبودن به فکر دیگران است، به همین جهت دین

اسلام، راه خلاص شدن و نجات چنین کسی را انفاق و اعطای اموال به دیگران در قالب قرض الحسنه و ... قرار داده است.

۴. زیاد شدن روحیه‌ی طمع و مال اندوزی و دنیادوستی؛

یکی از رذایل اخلاقی، برخورداری از روحیه‌ی طمع و مال اندوزی و دنیادوستی است، به همین جهت در روایات فراوانی از آن نهی شده و آمده است:

الف. پیامبر اسلام (ﷺ) فرمود: «إِيَّاكُمْ وَ اسْتِشْعَارَ الطَّمَعِ فَإِنَّهُ يَشُوبُ الْقَلْبَ بِشِدَّةِ الْحِرْصِ وَ يَخْتِمُ الْقَلْبَ بِطَابَعِ حُبِّ الدُّنْيَا وَ هُوَ مِفْتَاحُ كُلِّ مَعْصِيَةٍ وَ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ سَبَبُ إِحْبَاطِ كُلِّ حَسَنَةٍ: بپرهیز از اینکه طمع را مثل موی بدن جزء وجودت کنی، زیرا شدت حرص، قلب را آشفته می‌سازد و بر قلب‌ها مهر دوستی دنیا می‌زند و آن محبت، کلید هر پلیدی و منشأ هر گناهی و سبب نابودی هر حسنه و ثوابی است» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۳۱۳ ـ دیلمی، ۱۴۰۸: ۳۴۰).

ب. حضرت علی (علیه‌السلام) فرموده‌اند: «ثَمَرَةُ الطَّمَعِ ذُلُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ: ثمره و میوه‌ی طمع، ذلّت دنیا و شقاوت در آخرت است» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۰۷).

علامه شیخ محمدتقی تُستَری (رحمه‌الله) در شرح نهج‌البلاغه چنین گوید: «فتح موصلی» به دو بچّه رسید که یکی تکّه نانی داشت که بر آن عسل بود و به دست دیگری نیز تکّه نانی بود که خورشتی روی آن مالیده شده بود، آن بچّه به بچّه‌ای که عسل بر نان او بود، گفت: از نانت به من بده. وی گفت: اگر سگ من شوی، به تو می‌دهم.

گفت: باشد و بچّه، مقداری نان و عسل به او داد و طناب و ریسمانی در دهان او گذارد و شروع به کشیدن کرد. فتح موصلی گفت: «اگر به نان خود راضی می‌شدی، دیگر سگ نبودی» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۲/۲۲۳).

حکایت فوق بیانگر آن است که در بسیاری از موارد، ممکن است که طمع، آبروی انسان را ببرد و موجب هر نوع ذلّتی برای او گردد و او را به هر سمت و ذلّتی بکشاند، به همین جهت امام باقر (علیه‌السلام) فرموده‌اند: «بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ طَمَعٌ يَقُودُهُ: بد بنده‌ای است بنده‌ای که دارای طمعی باشد که او را به هر طرف بکشد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۲۰ ـ راوندی، بیتا: ۲۳).

دین اسلام، برای آن که حرص و طمع و زر اندوزی و محبّت دنیا را در وجود انسان، از بین ببرد، دستورات مختلفی داده و برنامه‌های مختلفی دارد که یکی از آنها، انفاق و اعطای صدقات و قرض الحسنه به نیازمندان است. بنابراین یکی از اموری که حرص و طمع را در انسان از بین می‌برد و مقداری بین انسان و اموال دنیوی فاصله ایجاد می‌کند، اعطای قرض الحسنه به نیازمندان است و از ضررهای ترک قرض الحسنه، ایجاد روحیه‌ی حرص و طمع و مال اندوزی و محبت دنیا در انسان است.

۵. لعنت خداوند

پنجمین ضرر ترک قرض الحسنه، آن است که انسانی که قادر بر گره‌گشایی از مشکلات دیگران و اعطای قرض الحسنه به آنان در موارد ضرورت است و عمداً چنین کاری را ترک می‌کند، مورد لعنت خداوند متعال بوده و از ولایت الهی خارج می‌شود، چنانکه در روایاتی آمده است:

الف. علی‌بن جعفر (علیه‌السلام) می‌گوید: از برادرم امام کاظم (علیه‌السلام) شنیدم که می‌فرمود: «مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ مُسْتَجِيراً بِهِ فِي بَعْضِ أَحْوَالِهِ فَلَمْ يُجِرْهُ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ فَقَدْ قَطَعَ وَلَايَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: هر کسی که فردی از برادرانش، در برخی از مشکلات خویش، به او پناه برد و با آنکه قادر است، به فریاد او نرسد و مشکلش را برطرف نسازد، ولایت الهی را پاره نموده (و از ولایت خدا خارج شده است)» (عریضی، ۱۴۰۹: ۳۳۹ ـ کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۶۸).

ب. «أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِنَا أَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ وَ اسْتَعَانَ بِهِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُعِنْهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ إِلَّا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِأَنْ يَقْضِيَ حَوَائِجَ عَدُوٍّ مِنْ أَعْدَائِنَا يُعَذِّبُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: هر فردی از شیعیان ما که شخصی از برادرانش به نزد او بیاید و در مورد رفع نیازی، از او کمک بخواهد و با آنکه می‌تواند مشکلش را برطرف سازد، به او کمک نکند، خدا او را مبتلا به برطرف نمودن نیازهای دشمنی از دشمنان ما می‌سازد که خدا در روز قیامت، بر او عذاب خواهد نمود» (برقی، ۱۳۷۱: ۱/۹۹).

روایات فوق بیانگر آن هستند که شخصی که می‌تواند از مشکلات مردم گره‌گشایی نماید و در نیازها به یاری‌شان بشتابد و در موارد لزوم، به آنان اموالی را قرض دهد، ولی عمداً چنین کاری نکند، مورد لعنت خداوند قرار می‌گیرد و از رحمت الهی دور می‌گردد.

۶. محرومیت از بهشت؛

همه انسان‌های عاقل، مشتاق بهشت‌اند و از خدای خویش آرزو و مناجات می‌کنند که در عالم آخرت، بهشت را نصیبشان فرماید و تنها برخی کسانی که لیاقت نداشته و بدبخت هستند، از این نعمت الهی محروم می‌شوند. یکی از کسانی که خیلی بیچاره و بدبخت است، کسی است که برادر مسلمانش محتاج باشد و دست نیاز به سوی او دراز کرده، درخواست قرض و همکاری نماید، ولی او در حالی که قدرت و توانایی دارد، از همکاری با او و قرض دادن امتناع می‌ورزد، زیرا چنین فردی از استشمام بوی بهشت، محروم است و هرگز وارد بهشت نمی‌شود، چنانکه پیامبر اسلام (ﷺ) فرموده‌اند: «وَ مَنِ احْتَاجَ إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فِي قَرْضٍ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَفْعَلْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ: هر کس، برادر مسلمانش در مورد وامی به او احتیاج داشته باشد و او توانایی بر آن وام داشته باشد و وام ندهد، خدا بوی بهشت را بر او حرام خواهد کرد» (صدوق، ۱۴۱۳: ۴/۱۵).

در روایت دیگری از پیامبر (ﷺ) آمده است: « مَنْ مَنَعَ الْمَاعُونَ جَارَهُ مَنَعَهُ اللَّهُ خَيْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ فَمَا أَسْوَءُ حَالُهُ: کسی که وسایل ضروری و کوچک را از همسایه‌اش دریغ دارد، خداوند او را از خیر خود، در قیامت منع می‌کند و او را به حال خود وامی گذارد و هر کسی خدا او را به خود واگذارد، چه بدحالی دارد؟» (صدوق، ۱۴۱۳: ۴/۱۴).

در روایت دیگری آمده است: «کسی که وسایل ضروری و کوچک را از همسایه‌اش دریغ دارد، خداوند او را از خیر خود در قیامت منع می‌کند و او را به حال خود وامی گذارد و کسی که خدا او را به خود واگذارد، چه بد حالی دارد؟ و هر کسی که برادر مسلمانی در مورد وامی به او احتیاج داشته باشد و او توانایی بر آن وام داشته و وام ندهد، خدا در روز قیامت، او را از خیرش باز دارد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/۳۸۹).

روایات فوق، بیانگر آن هستند که کسی که می‌تواند در موارد نیاز، به یاری برادر مسلمانش بشتابد و به او قرض بدهد و عمداً چنین کاری نکند، هرگز وارد بهشت نمی‌شود.

۷. ورود به دوزخ؛

هفتمین ضرر فردی ترک قرض الحسنه، ورود انسان در دوزخ است، چنان که در روایاتی آمده است:

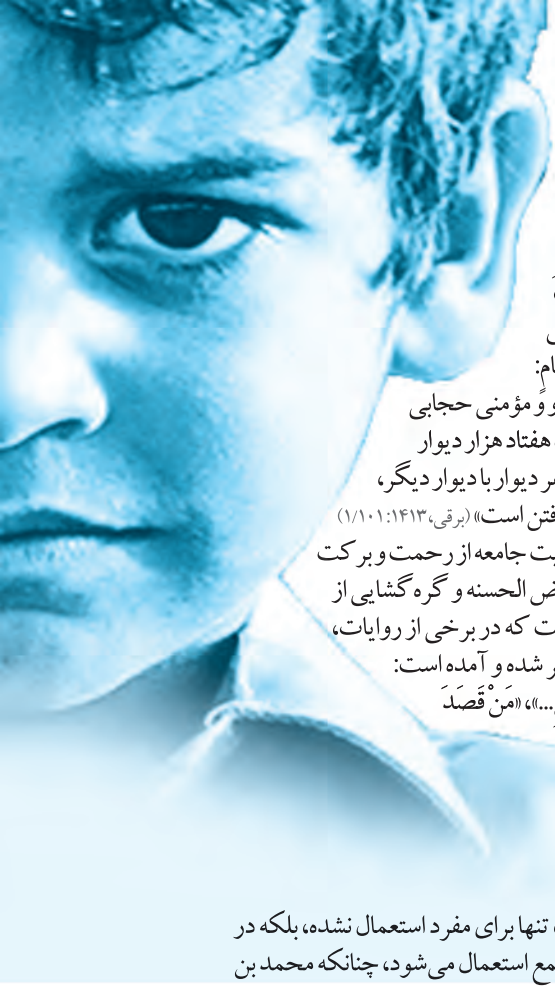

الف. «إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ بِنِعْمَةٍ صَيَّرَ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَإِنْ قَضَاهَا مِنْ غَيْرِ اسْتِخْفَافٍ بِهَا أَسْكَنَهُ الْفِرْدَوْسَ الْأَعْلَى وَ إِنْ لَمْ يَقْضِهَا وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَى قَضَائِهَا نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ صَالِحَ مَا أَعْطَاهُ وَ أَسْكَنَهُ نَارَ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ وَ لَمْ يَنَلْ شَفَاعَةَ رَسُولِ اللَّهِ: وقتی خدا به بنده‌اش نعمتی دهد، حوایج مردم را به سوی او سَوق می‌دهد، پس چنانچه بدون هیچ توهین و استخفافی، نیاز مردم را برطرف سازد، خدا او را در فردوس اعلی جای دهد، ولی چنانچه با آنکه می‌تواند نیاز دیگران را برطرف سازد، از انجام چنین کاری ابا ورزد، خدا صلاح نعمتی را که به او عطا نموده، از او می‌گیرد و در دوزخ مسکنش می‌دهد و به شفاعت رسول خدا (ﷺ) نمی‌رسد» (دیلمی، ۱۴۰۸: ۲۶۹).

ب. «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً صَيَّرَ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَإِنْ قَضَاهَا مِنْ غَيْرِ اسْتِخْفَافٍ مِنْهُ أَسْكَنَ الْفِرْدَوْسَ وَ إِنْ لَمْ يَقْضِهَا أَسْكَنَ نَارَ جَهَنَّمَ وَ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ صَالِحَ مَا أَعْطَاهُ وَ لَمْ يَنَلْ شَفَاعَةَ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: وقتی خدا به بنده‌اش نعمتی دهد، مردم نیازمند به او می‌گردند، پس چنانچه بدون هیچ توهین و استخفافی، نیاز مردم را برطرف سازد، خدا او را در فردوس اعلی جای دهد، ولی چنانچه از انجام چنین کاری ابا ورزد، وارد آتش دوزخ می‌شود و خدا صلاح آنچه را به او داده، از او می‌گیرد و در روز قیامت، به شفاعت رسول خدا نمی‌رسد» (طبرسی، ۱۳۸۵: ۳۳۳).

ج. «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِناً شَيْئاً مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسْوَدّاً وَجْهُهُ مُزْرَقَّةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيُقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ: هر مؤمنی که مانع مؤمن دیگر از چیزهایی که بدان نیاز دارد، شود، در حالی که می‌تواند نیازش را از جانب خود و یا از جانب دیگری برطرف سازد، خدا در روز قیامت او را در حالی محشور می‌کند که چهره‌اش سیاه و چشمانش فرو رفته و دست‌هایش به گردنش بسته است و گفته می‌شود: این شخص، خائنی است که به خدا و رسول او خیانت نمود، سپس دستور داده می‌شود که او را وارد دوزخ نمایند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۶۷).

روایات فوق، بیانگر آن هستند که یکی از ضررهای اخروی ترک قرض الحسنه، آن است که انسان غنی‌ای که می‌توانند از مشکلات مردم گره‌گشایی نمایند و در موارد لزوم، اموالی را در اختیار آنان قرار دهند و از چنین کاری امتناع می‌ورزند، وارد دوزخ خواهند شد.

تبعات اجتماعی ترک قرض الحسنه

۱. محرومیت جامعه از رحمت و برکت خداوند

اوّلین زیان اجتماعی ترک قرض الحسنه، آن است که جامعه‌ای که قرض‌الحسنه را ترک کند و افراد آن در موارد لزوم، به یاری یکدیگر نشتابند و از مشکلات همدیگر گره‌گشایی نکنند، از رحمت و برکت الهی بدورند. دور بودن افراد جامعه‌ای که خصلت خداپسندانه‌ی قرض‌الحسنه را ترک نموده‌اند، از رحمت و برکت خداوند را می‌توان از همان روایاتی استفاده نمود که زیان فردی ترک قرض الحسنه را دوری از رحمت الهی و محرومیت از برکت می‌دانند، زیرا در چنین روایاتی آمده است:

أ. «مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ مُسْتَجِيراً بِهِ فِي بَعْضِ أَحْوَالِهِ فَلَمْ يُجِرْهُ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ فَقَدْ قَطَعَ وَلَايَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: هر فرد و یا گروهی که فردی از برادرانش، در برخی از مشکلات خویش به او پناه برد و با آنکه قادر است، به فریاد او نرسد و مشکلش را برطرف نسازد، ولایت الهی را پاره نموده (و از ولایت خدا خارج شده است)» (عریضی، ۱۴۰۹: ۳۳۹).

ب. «مَنْ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِ حِجَابٌ ضَرَبَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ سَبْعِينَ أَلْفَ سُورٍ مَسِيرَةُ مَا بَيْنَ السُّورِ إِلَى السُّورِ مَسِيرَةُ سَبْعِينَ أَلْفَ عَامٍ: هر فرد یا گروهی که بین او و مؤمنی حجابی باشد، خدا بین او و بهشت، هفتاد هزار دیوار قرار می‌دهد که فاصله‌ی هر دیوار با دیوار دیگر، مسیر هفتاد هزار سال راه رفتن است» (برقی، ۱۴۱۳: ۱/۱۰۱)

نحوه‌ی استفاده‌ی محرومیت جامعه از رحمت و برکت الهی در صورت ترک قرض الحسنه و گره‌گشایی از مشکلات دیگران، آن است که در برخی از روایات، کلمه‌ی "من" موصوله ذکر شده و آمده است: «مَنْ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِ...»، «مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ ...»،

از طرفی نیز کلمه‌ی "من"، تنها برای مفرد استعمال نشده، بلکه در مورد هر یک از مفرد و جمع استعمال می‌شود، چنانکه محمد بن مالک (رحمه‌الله) گفته است:

و من و ما و أل تساوی ما ذکر و هکذا ذو عندها طیئ شهر.

به همین جهت در برخی از آیات قرآن کریم، از کلمه‌ی «من» در مورد دلالت بر جمع و عموم استفاده شده است، چنانکه در سوره حج آمده است: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبَالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَ مَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ: آیا ندیدی که سجده می‌کنند برای خدا تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند و همچنین خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم، اما بسیاری ابا دارند و فرمان عذاب درباره‌ی آنها حتمی است و هر کسی را خدا خوار کند، کسی او را گرامی نخواهد داشت، خداوند هر کار را بخواهد، انجام می‌دهد» (حج: ۱۸).

از روایات فوق می‌توان استنباط نمود که چنانچه افراد جامعه، قرض‌الحسنه را ترک نمایند و در موارد لزوم، از نیازهای دیگران گره‌گشایی نکنند، از رحمت و برکت خدا به دور می‌مانند.

۲. دشوار شدن شرایط تربیتی جامعه

دوّمین زیان اجتماعی ترک قرض‌الحسنه و گره‌گشایی از مشکلات دیگران، دشوار شدن شرایط تربیتی افراد جامعه است، تربیت صحیح و کامل، تربیتی است که تمام افراد جامعه، خود را حلقه‌های مختلف یک زنجیری بدانند که به هم پیوسته‌اند و قابلیّت انفکاک و جدایی را ندارند. بنابراین شادی یک نفر، مستلزم شادی همگان و غم و ناراحتی یک فرد، موجب نگرانی و اضطراب همه‌ی افراد جامعه می‌شود که اگر چنین تفکّری در جامعه رواج داشته باشد، افراد آن جامعه می‌توانند به کمال تربیت برسند و از تربیت اسلامی برخوردار شوند و هرگز خود را تافته‌ی جدابافته از دیگران نمی‌دانند و تنها به فکر برطرف نمودن مشکلات و نگرانی‌های خود نیستند و به فکر اطرافیان نیز بوده و برای حل مشکلات دیگران تلاش می‌کنند لذا در روایاتی آمده است:



الف. «مَنْ أَصْبَحَ لاَ يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلاً يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ: هر کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نورزد، از آنان نیست و هر کس صدای مظلومی را بشنود که از مسلمانان کمک می‌طلبد و به کمک او نشتابد، مسلمان نیست» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۱۶۴).

ب. «مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ: کسی که به امور مسلمانان اهتمام نورزد، مسلمان نیست» (همان).

روایات فوق، بیانگر آن است که تنها کسی به کمال تربیت ایمانی و اسلامی می‌رسد که تمام شرایط ایمانی و اسلامی را رعایت نماید و یکی از آنها، اهتمام به امور مسلمانان و رسیدگی به آنان در مواقع مختلف است و از آن جمله، قرض الحسنه دادن به نیازمندان است، بنابراین یکی از ضررهای ترک قرض الحسنه را می‌توان عدم برخورداری از تربیت صحیح و کامل بیان نمود.

۳. از بین رفتن روحیه‌ی ایثار، تعامل و تعاون در جامعه

یکی از ارزش‌های اخلاقی که لازم است در هر یک از فرد جامعه وجود داشته باشد، برخورداری از روحیه‌ی ایثار، تعامل و تعاون است. چنانکه در روایاتی آمده است:

الف. «برترین اعمال سه چیز است:

۱. رعایت انصاف درباره‌ی مردم به گونه‌ای که چیزی را برای خود نخواهد، جز آنکه مثل همان را برای دیگران بخواهد.

۲. مواسات با برادران در مال.

۳. ذکر خداوند متعال در هر حالتی» (همان: ۱۴۴).

ب. «سخت‌ترین اعمالی که خداوند بر بندگانش لازم نمود، سه چیز است:

۱. رعایت انصاف درباره‌ی مردم به گونه‌ای که چیزی را برای برادرش نخواهد، جز آنکه برای خود بپسندد.

۲. مواسات با برادران در مال.

۳. ذکر خداوند متعال در هر حالتی» (همان: ۲/۱۷۰).

ج. «در یکی از وصایای پیامبر(ﷺ) به حضرت علی(علیه‌السلام) آمده است: «يَا عَلِيُّ! ثَلاَثٌ لاَ تُطِيقُهَا هَذِهِ الأُمَّةُ: الْمُوَاسَاةُ لِلأَخِ فِي مَالِهِ وَ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ وَ ذِكْرُ اللهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ: ای علی! سه چیز است که این امت، طاقت انجام آن را ندارد:

۱. مواسات با برادر در مال.

۲. رعایت انصاف درباره‌ی مردم.

۳. ذکر خداوند متعال در هر حالتی» (صدوق، ۱۴۱۳: ۴/۳۵۸)

د. «ثَلاَثٌ مِنْ أَشَدِّ مَا عَمِلَ الْعِبَادُ: إِنْصَافُ الْمُؤْمِنِ مِنْ نَفْسِهِ وَ مُوَاسَاةُ الْمَرْءِ أَخَاهُ وَ ذِكْرُ اللهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ: سه چیز از سخت‌ترین عمل‌های بندگان است: رعایت انصاف در حق مؤمن. مواسات با برادرش. ذکر خداوند متعال در هر حالتی» (صدوق، ۱۳۶۲: ۱/۱۳۱)

روایات فوق، بر لزوم وجود روحیه‌ی ایثار و تعاون بین همه‌ی افراد جامعه دلالت دارد و چنین امری تنها زمانی محقق می‌شود که همه‌ی افراد جامعه، هنگام مشکلات به یاری یکدیگر بشتابند و همدیگر را نظیر اجزای یک ساختمان بدانند که با کمک و همراهی یکدیگر، به زندگی خود ادامه می‌دهند و هیچ یک، به تنهایی قادر به ادامه‌ی حیات نیستند، در روایاتی آمده است:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِيمَا بَيْنَهُمْ كَمَثَلِ الْبُنْيَانِ يُمْسِكُ بَعْضُهُ بَعْضاً وَ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضاً: مثل مؤمنان نسبت به یکدیگر، همان مثل ساختمان است که بعضی از اجزای آن، برخی دیگر را نگه می‌دارد و هر جزئی از آن، جزء دیگر را محکم نگاه می‌دارد» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵: ۱/۳۷۷).

«مَثَلُ الأَخَوَيْنِ كَمَثَلِ الْيَدَيْنِ يُغْسِلُ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى وَ كَمَثَلِ الْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضاً: مثل دو برادر، مثل دو دست است که یکی از آن دو دیگری را می شوید و مثل ساختمان است که برخی از اجزای آن، اجزای دیگر را نگه می‌دارد» (ابن عجیبه، ۱۴۱۹: ۵/۲۶۸).

روایات فوق، بر لزوم وجود روحیه‌ی ایثار و تعاون و تعامل بین همه‌ی افراد جامعه دلالت دارد که شرط تحقق آن، همکاری و همیاری تمام افراد جامعه با یکدیگر و گره‌گشایی از مشکلات همدیگر است که یکی از موارد آن، جایی است که مؤمنی برای برطرف نمودن نیاز خود، محتاج به گرفتن قرض از دیگران باشد، بنابراین یکی از خطرات ترک قرض الحسنه را در جامعه می‌توان زوال تدریجی روحیه‌ی ایثار و تعاون و تعامل افراد جامعه با یکدیگر دانست.

۴. قرار گرفتن جامعه در معرض هلاکت

چهارمین زیان اجتماعی ترک قرض الحسنه، قرار گرفتن جامعه در معرض هلاکت است، زیرا از طرفی چنانچه خدا نعمتی به افرادی بدهد و آنان حقّ نعمت را بجا نیاورند و حقوق الهی را به نیازمندان نرسانند و هنگام مشکلات به یاری آنان نشتابند، خداوند متعال نعمت‌های مزبور را از آنان گرفته و در اختیار دیگران قرار می‌دهد و از طرف دیگر چنانچه افراد جامعه، هنگام مشکلات، به یاری یکدیگر نشتابند و با قرض دادن اموال و وسایل مورد نیاز، همدیگر را یاری نکنند، به تدریج فقر در جامعه رواج می‌یابد و موجب خطرات فراوانی نظیر دزدی و ... می‌گردد و شالوده‌ی جامعه را از بین می‌برد، به همین جهت در روایاتی آمده است:

أ. «يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! صُونُوا أَمْوَالَكُمْ بِالصَّدَقَةِ تُكَفَّرْ عَنْكُمْ ذُنُوبُكُمْ وَ أَيْمَانُكُمُ الَّتِي تَحْلِفُونَ فِيهَا تُطَيَّبْ لَكُمْ تِجَارَتُكُمْ: ای گروه تاجران! اموال خویش را با صدقه دادن به مستمندان محفوظ داشته و بیمه کنید، تا گناهان شما بخشوده شود و آن گناهان که به سبب قسم‌ها و سوگندهایی که می‌خورید، خداوند ببخشد و تجارتتان بر شما پاک و گوارا باشد» (صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۱۹۴).

ب. «حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ: اموالتان را به وسیله‌ی زکات مصون بدارید» (ابن اشعث، بی تا: ۵۳ ـ حمیری، ۱۴۱۳: ۱۱۷ ـ کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۶۱).

ج. امام رضا(علیه‌السلام) پیرامون فلسفه‌ی وجوب زکات فرموده‌اند: «أَنَّ عِلَّةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوتِ الْفُقَرَاءِ وَ تَحْصِينِ أَمْوَالِ الأَغْنِيَاءِ: علّت تشریع زکات، تأمین قوت فقرا و حفظ و صیانت اموال اغنیا است» (صدوق، ۱۴۱۳: ۲/۸ ـ همو، ۱۳۷۸: ۲/۸۹ ـ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۴/۲۶۷).

در روایات فوق، زکات و کمک به فقرا، حصنی برای نگهداری اموال اغنیا دانسته شده است، زیرا عاملی برای حفظ آن است و ترک انفاق در راه خدا، موجب زوال اموال اغنیا می‌گردد، چنان که در سوره بقره آمده است: «وَأَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: و در راه خدا انفاق کنید و (با ترک انفاق)، خود را به دست خود، به هلاکت نیافکنید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد» (بقره/۱۹۵).

مراد آیه‌ی شریفه آن است که هنگامی که سنّت انفاق و کمک به نیازمندان در جامعه کمرنگ شده و یا ترک گردد، فاصله‌ی طبقاتی

زیاد می گردد و روز به روز بر ثروت ثروتمندان و فقر نیازمندان افزوده می‌شود و این فاصله به جایی می‌رسد که نتیجه‌ی آن، ناهنجاری‌ها و شورش‌های اجتماعی می‌شود و در شورش‌ها، عدّه‌ای از ثروتمندان جان خود را از دست می‌دهند، بنابراین ترک انفاق توسط ثروتمندان، ممکن است منتهی به هلاکت آنها شود و برای رهایی از هلاکت، لازم است انفاق کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۴۵) انفاق، قبل از آنکه به حال محرومان مفید باشد، به نفع ثروتمندان است و تنها، تعدیل ثروت، حافظ ثروت است. همانگونه که بخل و ترک انفاق و عدم اعطای قرض الحسنه، موجب گسترش فقر در جامعه و رواج دزدی و ... است و جامعه را به وادی هلاکت می کشاند.

۵. رواج مال حرام در جامعه، به وسیله‌ی ربا و مانند آن

یکی دیگر از زیان‌های اجتماعی ترک قرض الحسنه، رواج مال حرام به واسطه‌ی ربا و امثال آن است، زیرا چنانچه افرادی برای حفظ آبروی خویش نیاز به گرفتن اموالی از دیگران باشند و اغنیا اموال خود را به صورت قرض الحسنه، در اختیار نیازمندان نگذارند، آنان مجبور می‌شوند که برای حفظ آبروی خویش، به گرفتن اموال از طریق ربا روی آورند که در چنین صورتی ربا و تغذیه‌ی حرام، در جامعه رواج می‌یابد و خطرات آن دامن بسیاری از افراد جامعه را می گیرد، به همین جهت در بسیاری از روایات، یکی از علّت‌های حرمت ربا، ترک نشدن قرض الحسنه بیان شده است، چنانکه امام باقر (علیه السلام) فرموده‌اند: «إِنَّمَا حَرَّمَ اللهُ الرِّبَا لِئَلاَّ يَذْهَبَ الْمَعْرُوفُ: به درستی که خدا ربا را حرام نمود تا معروف از بین نرود» (صدوق، ۱۳۸۵: ۲/۴۸۳).

امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: «إِنَّمَا حَرَّمَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ الرِّبَا لِئَلاَّ تَمْتَنِعُوا عَنِ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ: خداوند ربا را حرام کرد تا مردم از انجام معروف، امتناع و خودداری نورزند» (همان: ۴۸۲).

سماعة بن مهران می گوید: «به امام صادق (علیه السلام) عرض نمودم: دیدم که خدا حرمت ربا را در چندین آیه‌ی قرآن مطرح نمود و تکرار نمود و بزرگ شمرد. فرمود: آیا می دانی دلیل آن چیست؟ عرض کردم: خیر. فرمود: "لِئَلاَّ يَمْتَنِعَ النَّاسُ مِنَ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ: تا مردم از انجام معروف، امتناع و خودداری نورزند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۱۴۶).

در روایت دیگری آمده است: «إِنَّمَا شُدِّدَ فِي تَحْرِيمِ الرِّبَا لِئَلاَّ يَمْتَنِعَ النَّاسُ مِنَ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ قَرْضاً: در تحریم ربا شدت گرفته شد، تا مردم از انجام معروف، به عنوان قرض الحسنه امتناع و خودداری نورزند» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵: ۲/۱۳۶).

امام رضا (علیه السلام) نیز درباره‌ی علت تحریم ربا فرموده‌اند: «وَ عِلَّةُ تَحْرِيمِ الرِّبَا بِالنَّسِيئَةِ لِعِلَّةِ ذَهَابِ الْمَعْرُوفِ وَ تَلَفِ الْأَمْوَالِ وَ رَغْبَةِ النَّاسِ فِي الرِّبْحِ وَ تَرْكِهِمُ الْقَرْضَ وَ صَنَائِعَ الْمَعْرُوفِ وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفَسَادِ وَ الظُّلْمِ وَ فَنَاءِ الْأَمْوَالِ: علت تحریم ربا به نسیه، از بین رفتن معروف و تلف اموال و رغبت مردم در گرفتن سود و ترک قرض است و قرض، همان انجام معروف است (مراد از صنایع معروف در روایات، قرض است) و به خاطر آن، ربا حرام است که موجب فساد و ظلم و از بین رفتن اموال می گردد» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲/۹۴ ـ همو، ۱۳۸۵: ۲/۴۸۳).

روایات فوق، به‌طور صریح بیان می کنند که چنانچه قرض الحسنه در جامعه دچار فراموشی شود، ربا (که خداوند آن را حرام نمود) رواج می‌یابد و یکی از فلسفه‌های حرمت آن را اکاندن قرض الحسنه قرار داده است، بنابراین یکی از زیان‌های اجتماعی ترک قرض الحسنه را می توان رواج اموال حرام نظیر ربا و ... بیان نمود.

نتیجه نهایی؛

ترک قرض الحسنه، تبعات فراوانی دارد. در عرصه‌ی فردی، موجب دوری از تربیت صحیح، رفتن برکت از مال، کسب مال حرام و شبهه‌ناک، فراگیر شدن طمع، مال اندوزی و دنیادوستی، لعنت خداوند، محرومیت از بهشت و ورود در دوزخ است و در عرصه‌ی اجتماعی نیز موجب محرومیت جامعه از رحمت و برکت الهی، دشوار شدن شرایط تربیتی، از بین رفتن روحیه‌ی ایثار، تعامل و تعاون، قرار گرفتن جامعه در معرض هلاکت و رواج مال حرام می گردد.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیة فی الاحادیث الدینیة، دار سید الشهداء للنشر، قم، اول، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۳. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الاشعثیات)، مکتبة النینوی الحدیثة، تهران، اول، بی تا.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم، دوم، ۱۴۰۴.
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، علامه، قم، اول، ۱۳۷۹ هـ.ق.
۶. ابن عجیبه، احمد بن محمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، دکتر حسن عباس زکی، قاهره، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۷. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، دار الکتب الاسلامی، اول، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۸. امام حسن عسکری، التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری، مدرسة الامام المهدی (عج)، قم، اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۹. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه بعثه، قم، اول، ۱۳۷۴ هـ.ش.
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الکتب الاسلامیة، قم، دوم، ۱۳۷۱ هـ.ق.
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات، قم، اول، ۱۳۶۶ هـ.ش.
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، دار الکتاب الاسلامی، قم، دوم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام)، قم، اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۴. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام)، قم، اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۵. دیلمی، حسن بن محمد، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام)، قم، اول، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۶. راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر، دار الکتاب، قم، اول، بی تا.
۱۷. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی جا، بی تا.
۱۸. صدوق، محمد بن علی، الامالی، کتابچی، تهران، ششم، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۱۹. صدوق، محمد بن علی، الخصال، جامعه مدرسین، قم، اول، ۱۳۶۲ هـ.ش.
۲۰. صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، اول، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۲۱. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، نشر جهان، تهران، اول، ۱۳۷۸ هـ.ق.
۲۲. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول، ۱۴۰۳.
۲۳. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، دوم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۲۴. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، الشریف الرضی، قم، چهارم، ۱۴۱۲.
۲۵. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، المکتبة الحیدریة، نجف، دوم، ۱۳۸۵ هـ.ق.
۲۶. طبری آملی، عمادالدین ابوجعفر محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، المکتبة الحیدریة، نجف، دوم، ۱۳۸۳ هـ.ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، دار الثقافه، قم، اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۲۸. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، چهارم، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۲۹. عریضی، علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام)، قم، اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۳۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۳۱. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، دار الحدیث، قم، اول، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۳۲. محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسة ال البیت (علیهم السلام)، قم، اول، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، نسل جوان، قم، اول، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، از تو سئوال می کنند، امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، قم، دوم، ۱۳۸۷ هـ.ش.
۳۵. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، قم، اول، ۱۴۱۰ه ق.